

سنجش مرگب و خون در مرزبانی دین

واکاوی عبارت مشهور به «مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء»

رسول حسین پور^۱ - مهدی شریعتی تبار^۲

چکیده

موضوع پژوهش پیش‌رو بررسی مفهوم روایتی است که به اشتباه در عرف اهل علم با عنوان «مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء» شناخته شده است. هر چند اصل مسئله مستند و درست می‌باشد، اما ظاهر آن در مجامع روایی شیعه به گونه دیگری گزارش شده است. برتری مرگب قلم دانشمندان دین بر خون شهیدان که در واقع به تراوشات قلم و سیاهه‌های بر جای مانده از آنها اشاره دارد، مطلبی است که با روایات فراوانی که به جایگاه دانشمندان دین و ارزش کاری آنان پرداخته، قابل اثبات و تبیین است. نکته‌ای که ممکن است به عنوان یک اشکال در کنار چنین روایاتی مطرح شود، این است که چگونه امکان دارد جان‌فشانی و جانبازی در راه حق در راستای مرزبانی از حدود و جان و نوامیس جامعه اسلامی، ارزشی کمتر از نگارش و پژوهش در جهت تبیین آموزه‌های دین و دفاع از آنها در برابر شبهات نظری و عملی داشته باشد؟ در واقع می‌باید به این مسئله پاسخ داد که آیا مرزبانی باورها برتر است یا مرزبانی وطن؟ و کدام یک اصل و اساس و

۱. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی و مدرّس دانشگاه (نویسندهٔ مسئول)

hoseinpour8@gmail.com

۲. مدیرعامل بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۳

دیگری پیرو آن به شمار می‌آید؟ بی‌شک دانشمندان دین مسئولیت سنگینی را پذیرفته‌اند که در هر عصر و دوره‌ای می‌باید به مقتضیات آن زمان توجه نمایند و این مسئله در زمان کنونی با وجود خیزش جنگ نرم حساس‌تر است.

کلیدواژه‌ها: مرزبانی عقیده، مرگب قلم، جایگاه دانشمندان دین، هدایت فکری جامعه، شهادت، خون شهید.

۱. مقدمه

در منابع روایی شیعه حدیثی دربارهٔ برتری جایگاه اهل دانش و مرگب نگاشته‌های دانشمندان دین بر خون شهیدان و جان‌نثاری آنان در راه حق وجود دارد که بیشتر با این عبارت از آن یاد می‌شود: «مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء»؛ اما اصل روایت به گونهٔ دیگری است. با جست‌وجویی ساده به روشنی می‌توان یافت که چنین عبارتی در مجامع روایی وجود ندارد و برابر با پژوهش‌های صورت گرفته، تا پیش از سید حیدر آملی روایتی به این شکل دیده نشده است (آملی، ۱۳۶۷: ۴۴۹)؛ حتی شیخ صدوق بر این باور است که چنین عبارتی از اصل روایت برمی‌آید، اما چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ چراکه دارای دو مفهوم مباین است (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/۳۴۵). اصل روایت در برخی منابع شیعی چنین است:

وَرَوَى الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُدْرِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوَضَعَتِ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَنَ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَزْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» (همان، ۴/۳۹۹؛ فتال نیشابوری: ۱۳۷۵، ۹/۱؛ طبرسی: ۱۳۸۵، ق، ۱۳۷).

برگردان روایت این است: «آنگاه که روز قیامت برپا شود، خداوند مردم را یک جا گرد می‌آورد و ترازوهای عدالت برپا می‌شود و خون شهیدان با مرگب قلم دانشمندان وزن کشی می‌شود؛ پس مرگب قلم دانشمندان بر خون شهیدان برتری می‌جوید».

این روایت هم از پیامبر (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۱) و هم از امام صادق عليه السلام نقل شده است. دو مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر با توجه به روایت یادشده عبارت‌اند از:

الف. مراد از دانشی که یک دانشمند در حوزه تخصصی خود در آن نگارش می‌کند، چیست، و دانشمندی که نگاهشته‌هایش بر خون شهید برتری می‌یابد کیست؟ آیا مطلق آنها مراد است، یا آنکه تنها دانش دین و دانشمندان آن منظور می‌باشد؟

ب. چرا نگاهشته‌ها و پژوهش‌های دینی تا این اندازه اهمیت و برتری دارد؟ چگونه می‌شود که وزن مرگب قلم و آثار علمی دینی، بر خون شهید و مقوله شهادت سنگینی می‌یابد؟

۲. تبیین و تحلیل ظاهر و محتوا در پرتو آیات و روایات

نخستین مسئله‌ای که در روایت یادشده نیازمند واژه‌شناسی است لفظ «مداد» است؛ آیا مداد یا همان «قلم» مصطلح مورد نظر است، یا از آنجا که در برابر «خون» شهید قرار گرفته باید در معنای «مرگب» به کار برده شود. پُر واضح است که «مرگب» که قلم را در آن زده یا از آن پر کرده و توسط آن به نوشتن می‌پردازند، همان چیزی است که در روایت در برابر خون از آن یاد شده است. پس در واقع «مداد» مظلوف برای وسیله نوشتن است؛ نه ظرف آن. چنانچه به حدیث نیز درست توجه شود، این «مایع» نوشتن است که در روز قیامت با خون شهید - که مایع است - سنجیده و ارزش‌گذاری می‌شود. شاهد این مدعا در قرآن کریم نیز موجود است؛ آنجا که پروردگار هستی برای نگارش کلمات خود به آب دریا مثال زده، می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتِ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ (کهف / ۱۰۹)؛ بگو (ای پیامبر) اگر دریا برای کلمات پروردگار من مرگب باشد، پیش از آنکه کلمات پروردگارم تمام شود، دریا تمام خواهد شد، اگرچه نظیر آن را نیز به کمک بگیریم.

بی‌شک دانشمندان دین و شهیدان راه حق هر دو از جایگاهی برجسته در دین برخوردارند و با توجه به مسئولیت پُرخطری که بردوش هریک نهاده شده، از آنان به گونه‌ای خاص در متون دینی یاد شده است. شهید با نثار جان و هستی خود در حفظ و نگهبانی از دین و سرزمین اسلامی و مسلمانان نقشی والا به خود اختصاص داده و دانشمندان دین نیز با زحمات فراوان در کسب دانش و نشر آن به زبان و قلم در آگاه‌سازی

اذهان انسان‌ها در راستای فهم دین و شیوه کاربست صحیح آن در زندگی در دو حوزه نظر و عمل، به گونه‌ای دیگرشایان ستایش و جایگاه رفیع هستند. حال چرا در روایاتی این چنین، جایگاه دانشمندان و کار آنان در نگارش و ارائه آموزه‌های دین و پژوهش درباره آن، بسی ارزشمندتر از خون شهیدان دانسته شده است؟

شیخ صدوق در شرح این حدیث بر این باور است که مراد از سنجش مرگب قلم دانشمندان و خون شهیدان با یکدیگر و برتری مرگب، آن است که روشن شود آنچه بیشتر سبب پیشرفت دین و رواج آموزه‌های اسلام شد، قلم بود که کنایه از **منطق**، **برهان** و **حجت** دارد؛ نه (تنها) خون و جان فشانی در راه آن، و دعوت و هدایت مردم با کتاب و نوشته‌های برهانی و موعظه‌های حکیمانه صورت پذیرفت؛ نه با شمشیر (سلاح) و جهاد و قدرت (ابن بابویه: ۱۴۱۳/۶: ۳۴۵).

حضرت ختمی مرتبت در روایتی می‌فرماید: نزدیک‌ترین مردم به مرتبه پیامبری، اهل دانش و جهاد هستند؛ اما اهل دانش از آن رو که مردم را به آنچه پیامبران آورده‌اند، راهنمایی کرده‌اند و اهل جهاد از آن سان که با شمشیرها و سلاحشان بر آنچه پیامبران آورده‌اند، مجاهده کرده‌اند، (متقی هندی، ۱۳۸۹: ۴/۳۱۰؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۲۴۵/۱۱).

علاوه بر برتری دانشمندان دین در محور یادشده، در مسئله شفاعت نیز مطابق منابع شیعه و سنی، شهیدان پس از دانشمندان دین جای گرفته‌اند: «قال رسول الله ﷺ: ثلاثة يشفعون إلى الله عز وجل فيشفعون؛ الأنبياء، ثم العلماء، ثم الشهداء» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۴/۸؛ قزوینی، ۱۴۱۸: ۲/۱۴۴۳).^۱

در روایتی دیگر از پیامبر، از جبرئیل پرسیدند: آیا دانشمندان نزد خدا گرامی‌ترند یا شهیدان؟ گفت: یک عالم نزد خدا از هزار شهید گرامی‌تر است؛ زیرا پیروی دانشمندان از

۱. نگارنده روایت دیگری از پیامبر ﷺ نیز یافته‌ام که برعکس، پاداش برخی از دانشمندان دین را، هم سان با پاداش شهیدان مقرر نموده است: «من كتب عني أربعين حديثاً رجاء أن يغفر الله له، غفر له وأعطاه ثواب الشهداء». احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱/۳۶۱).

پیامبر است و پیروی شهیدان از عالمان (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۵۰). از امام علی علیه السلام نیز نقل شده: «پیامبر، حضور در محضر عالم را - حتی برای لحظاتی - ارزشمندتر از حضور در تشییع جنازه هزار شهید دانسته است» (شعیری، بی تا: ۱۰۹ / ح ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۳/۱).

این گونه روایات در مجامع روایی شیعه کم نیستند، اما مسئله این است که اگر خون شهید پس از مرگب خامه دانشمندان دین جای دارد، نباید معنای فروگاهی جایگاه والای آنان در اذهان را موجب گردد. باید دانست در جایی که دایره سنجش میان دو مقوله تنگ می شود، موضوع مورد بحث نیز حساس تر است.

«شهادت» یکی از عناوین ارزشی مکتب اسلام است، چنان که برخی از قوانین گفته شده از سوی شرع مقدس در مسئله «خاک سپاری»، از شهید برداشته شده است، و اگرچه تغسیل و تکفین برای مردگان واجب دانسته شده، شهید از این قاعده مستثناست. برابر با روایات رسیده، انسانی که از دنیا می رود و در قبر نهاده می شود فرشتگان قبر از او سؤال می کنند، اما از شهید سؤال نمی شود.^۱ در روایتی جایگاه شهادت چنین تفسیر شده است: «برای هر چیز خوبی، خوب تر از آن نیز وجود دارد؛ مگر شهادت در راه خدا که ارزشی بالاتر از آن نیست» (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۲۱/۵۰۱). انسان پس از یک عمر کوشش و کسب تقوا و امتیازهایی که با زحمت فراوان تحصیل می نماید به مرتبه ولیّ اللّهی می رسد؛ اما شهید این امتیازها را در یک لحظه برای خود فراهم می کند و به همین دلیل این جایگاه و مرتبه به او تعلق گرفته است.

۱. در این باره از پیامبر پرسیده شد و ایشان در پاسخ گفتند: چگونه است که در قبر از شهید سؤال نمی شود؟ حضرت فرمود: همین که حرکت برق شمشیرها و سلاحها را در میدان نبرد تحمل کرد، آزمایشی بود که او به خوبی از عهده آن برآمد و درباره او سؤال مفهومی ندارد (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۱۱/۱۵، ح ۱۹۹۰۶).

۱.۲- شعاع اثرگذاری قلم و قداست تراوشات آن

برابر با برخی روایات شیعی، دلیل اینکه خداوند برای دانش و جایگاه دانشمندان دین تا این اندازه ارزش قائل شده، این است که دانش دین، ابزار شناخت حلال و حرام الهی است و وسیله‌ای است که در سایه آن فرمان‌بری از خدا محقق گشته، توحید در عبادت به واسطه آن پدیدار خواهد شد (یثربی، ۱۳۸۸: ۵۲۴/۱). از این سخن پیداست که حامل دانش دین چه جایگاهی باید داشته باشد. در واقع اگر نیک بنگریم، اندیشه و قلم دانشمندان دین و سلاح مجاهدان راه حق، رسالتی همسو و هماهنگ دارند: دفاع از آموزه‌های اسلامی؛ اما تنها تفاوت آنها در این است که آگاه‌سازی قشر دوم بر عهده طبقه اول است؛ پس این حکومت قلم و اندیشه است که بر همگان سریان دارد:

«اساس و پایداری درست دین و دنیای جامعه بشری به دو چیز است: قلم و شمشیر، و این شمشیر است که فرمان بردار قلم می‌باشد و زیر پوشش آن جای دارد» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸۵/۵).

آری؛ نیروی شمشیری که سرها در برابر آن خضوع می‌کنند و جامعه‌ها و حکومت‌ها از بیم آن در برابرش سرتسلیم فرو می‌آورند، در خدمت قلم است. قانون مرگ، جهان شمول و همواره است، اما همین مرگ نمی‌تواند بر نوشته‌ها و آثار قلمی زنده و با محتوا و هدفدار پیروز گردد:

إِن يَخْدُمِ الْقَلَمُ السَّيْفُ الَّذِي خَضَعَتْ
لَهُ الرِّقَابُ وَدَانَتْ حَذْرَهُ الْأُمَمُ
.... كَذَا قَضَى اللَّهُ لِلْأَقْلَامِ مَذَبْرِيَّتَ
إِنَّ السِّيُوفَ لَهَا مُذْ أَرْهَقَتْ خَدَمَ

مرحوم طبرسی در ترسیم ارزش والای قلم، بر این باور است که خداوند دو بیان به انسان داده است: ۱. زبان که به وسیله آن می‌توان سال‌ها تدریس و سخنرانی کرد؛ ۲. قلم که زبان آن جاودانه و ماندگار است (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸۵/۵). ایشان در تفسیر سوره قلم، واژه قلم را نعمت گران‌بها و وسیله‌ای می‌دانند که با آن می‌نویسند و خدا بدان دلیل به آن سوگند یاد می‌کند که از سویی هم خیر فراوان بر فرد و جامعه از رهگذر آن می‌بارد و از دیگر سویکی از دو وسیله بیان انسان و ترجمان اندیشه و باور و خواسته‌های قلبی اوست.

اینکه کاربرد قلم از زبان هم بیشتر و اثرگذارتر است، بدان سبب است که با زبان تنها می‌توان با مخاطبِ نزدیک سخن گفت، اما به وسیلهٔ قلم می‌توان مخاطبِ دور و نزدیک را خطاب قرار داد و تا قرن‌ها اثر این زبان پابرجا خواهد بود. به واسطهٔ قلم و تراوشات آن است که دین خدا را می‌توان از خطر کج‌روی و توجیه و ابزار سلطه ساختن و شکستن مقررات آن نگهبانی و پشتیبانی کرد و امور جهانیان را به کمک قلم می‌توان بازسازی نمود و به سامان آورد (همان‌جا). تاریخ فراموش نمی‌کند فتوایی یک خطی که *میرزای شیرازی* در تحریم توتون و تنباکو داده است. کتاب *روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه* (وزیر انطباعات ناصرالدین شاه) بخش مربوط به جریان تنباکو، تاریخ معتبر رخداد تحریم تنباکو است؛ زیرا اعتمادالسلطنه شب به شب و مخفیانه این مطلب را ضبط می‌کرد. نقل قول در پی آمده از همین نوشتار است:

«چند سال بود که اسب‌دوانی تعطیل شده بود. جای بزرگی را برای مسابقهٔ اسب سواری مهیا کردند. آن سال، سال افتتاح آنجا بود و معمولاً جوان‌ها برای مسابقه و تماشا شرکت می‌کردند. حدود سی هزار نفر برای تماشا گرد آمده بودند. در میان آن سی هزار نفر یک نفر هم سیگار نمی‌کشید» (افشار، ۱۳۹۰: ۷۸۰).^۱

شعاع اثرگذاری حکم تحریم تنباکو در داخل قصر شاه قاجار این‌گونه گزارش شده است:

«ناصرالدین شاه به زن‌هایش گفت: من قلیان می‌کشم، شما هم بکشید. آنها زیر بار نرفتند و گفتند: شما دو خواهر را با هم گرفتید؛ ما که مقلد شما نیستیم» (همان، ۷۸۱).
بدین ترتیب شاه که حتی در اندرونی خویش نیز شاهد شکسته شدن قلیان‌ها و تحریم توتون و تنباکو بود، برای آنکه مبادا کسی از دستورش سرپیچی نماید و به احترامش لطمه‌ای وارد آید، به هیچ یک از نوکران خود دستور آوردن قلیان را نمی‌داد. با وجود آنکه

۱. حتی اعتمادالسلطنه از یکی از اشراف نقل نموده که بتایی داشت که وقتی دید او سیگار می‌کشد، آن بتا کار را نیمه‌کاره رها کرد و از مزدش چشم پوشید و رفت.

امتیاز داخل و خارج تنباکولغو شده و کامران میرزا نایب السلطنه، آن را اعلام کرده بود تا حکم جدید از سوی میرزای شیرازی برسد، اما قیام مردم همچنان پابرجا بود (فووریه: ۱۳۶۳: ۲۳۷-۲۳۹). سرانجام شاه در پنجم جمادی الآخره ۱۳۰۹ برای اطمینان بیشتر در دستخطی به امین السلطان، لغو کامل امتیاز را اعلام کرد، تا وی به آگاهی علما و مردم برساند؛ اما مخالفان آرام نگرفتند و برکناری امین السلطان - که از نظر آنان حامی امتیاز بود - و لغو تمام قراردادهایی را که با خارجیان منعقد شده بود، خواستار شدند (اصفهان‌ی کربلایی، ۱۳۷۷: ۶۲-۶۵).

استاد مطهری که خود هم صاحب قلم است و هم سالک طریق شهادت، از دیگر نمونه‌هایی است که تراوشات خامه او همچنان در راستای هدایت و رشد افکار و اذهان جوامع مسلمان به ویژه جوانان است. ایشان پس از حدود سی سال که از زمزم قرآن و کوثر عترت سیراب شد، به سنگرنویسندگی گام نهاد و سلاح قلم را به دست گرفت و مرزبان دین شد. ایشان بر این باور بود که اسلام یک دین ناشناخته است و حقایق آن به طور تدریجی در نظر مردم واژگونه شده و علت اساسی گریز گروهی از مردم، آموزش‌های نادرستی است که به نام اسلام به آنان داده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۸: ۸۱۰).

استاد مطهری به عنوان یک روشنفکر دینی همواره در برابر خرافه‌گرایی و سطحی‌نگری می‌ایستاد و بر نقد اندیشه، نه نقد شخصیت تأکید می‌کرد. جامعیت آثار و اندیشه‌های ایشان گویای آن است که او نقش روشنفکری خود را به خوبی ایفا کرد و وارد عرصه‌هایی شد که مورد پرسش بود و نگرش فلسفی و باور او به جامعیت دین، به آثار ایشان غنا بخشید. آثار استاد مطهری در عین حال که دارای مبانی ژرف فکری و فلسفی است، مطالب را با زبانی ساده و همه‌فهم بیان داشته است. او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان مردم، به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت. ^۱گراف نیست اگر بگوییم آنگاه که استاد مطهری قلم را بر کاغذ می‌چرخاند،

۱. بنگرید به: پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری: mortezaMotahari.com / مقاله «نقش شهید

بارانی از معارف و مکارم، دشت‌های انسانیت را به شکفتن و رستن وامی داشت و بلاغت، صراحت، پویایی، ابتکار، استواری و تازگی گفته‌هایش اعماق وجود را نوازش می‌داد. جان سوخته‌ای داشت که هیچ جهالت و ظلمتی را برنمی‌تابید. اوراست ایستاد تا کژی‌ها را بشکند و با خورشید دانش تیرگی‌ها را بزداید؛ چون می‌دید از هر سو تاختن آورده‌اند تا فروغ ایمان را خاموش کنند و تندبادها وزیدن گرفته‌اند تا مشعلی که از غار حرا افروخته شده و در کربلا فروزندی آن تقویت شد نابود سازند، لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت و با ژرف‌اندیشی و همه‌سونگری، این توطئه‌ها را خنثی می‌ساخت (سنگری، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱).

در فرهنگ اسلام، قلم و تراوشاتش تا آن اندازه ارزش و قداست دارد که به آن سوگند یاد شده است: «**نَّ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ**» (قلم ۱). شکوه این سوگند در آینه تفسیر سوره قلم آنگاه روشن می‌شود که وقتی این آیه نازل شد، نویسنده و صاحب‌قلمی در آن سرزمین وجود نداشت. عرب جاهلی قلم را ناچیز و نویسندگی را کوچک می‌شمرد؛ بلکه آنچه در نظر آنها مقدس بود شمشیر و اسب بود. بزرگ‌ترین نمودار ارزشی‌ای که اسلام به قلم داد، آن بود که رسول خدا ﷺ در آن هنگام که همه هدفش بسیج مسلمانان بود و بیش از همه به رزم و نبرد نیاز داشت؛ نه دانشمند و نویسنده، اعلام داشت که مَرُكَبُ قَلَمٍ دانشمندان برخون شهیدان برتری دارد (الهامی، ۱۳۶۰: ۴۲). روایات آمده در عرصه قلم و آثارش بیش از آن است که در این قسمت بگنجد؛ تنها به پنج مورد بسنده می‌نماییم:

۱. پیامبر ﷺ سه بانگ طنین‌انداز که پرده‌ها را می‌برد و فرجامش پیشگاه خداوند است، به ترتیب بانگ قلم‌های دانشمندان، گام‌های رزمندگان و چرخ بافندگی پاک‌زنان معرفی نموده است (بحرانی، ۱۳۸۸: ۲۲).

۲. ایشان در حدیثی دیگر، قلم را نعمتی بزرگ از سوی خداوند می‌داند که اگر نبود، سیاست و دیانتی استوار نمی‌شد و زیستن خوشی در روزگار وجود نداشت. بی‌شک مراد پیامبر ﷺ از قلم، مطلق آن نیست، بلکه با توجه به قرینه موجود در متن روایت، آن قلمی

→ مطهری در تربیت دینی جامعه».

است که اگر به تبیین باورها، آموزه‌ها و احکام دین مبین پردازد، بستر روزگار خوش یک جامعه را فراهم خواهد ساخت (محدث نوری، ۱۳۶۹: ۲۵۸/۱۳).

۳. امام صادق علیه السلام یکی از زکات‌های دست را جنبانیدن قلم در راستای نگارش دانسته است؛ نگارشی که مردم جامعه را به سوی فرمان برداری از حق تعالی رهنمون گردد (قمی، ۱۴۰۲: ۴۶۱/۲).

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آثاری که دانشمندان دین از خود برجای می‌گذارند چنین تعبیر می‌نماید: «ای کمیل، ثروت اندوزان و مال پرستان در حالی که زنده‌اند در حکم مردگان‌اند، اما دانشمندان تا زمانی که دنیا باقی است زنده‌اند؛ پس از آنکه کالبدهای آنان از بین رفت، آثارشان در دل‌ها باقی خواهد ماند» (سیدرضی، ۱۳۸۳: حکمت ۱۴۷).

۵. ایشان در روایتی دیگر پاداش مؤمن دانشمند را از روزه‌دار غیرعالمی که در راه خدا جهاد می‌نماید افزون‌تر دانسته و مرگ او را رخنه‌ای در اسلام و شکستی جبران‌ناپذیر قلمداد کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۲).

۲.۲- سلاح اندیشه و مرزبانی عقیده

اگر حقیقت نگهبانی و پاسداری از ارزش‌های یک ملت درست شناخته و شناسانده شود، به یقین جایگاه دانشمندان دین و شهیدان نیز در کنار یکدیگر روشن خواهد شد. در تاریخ زندگی بشر، امور ارزشمندی وجود داشته و دارد که هرملتی آن را شایسته مرزبانی و محافظت دانسته است. گاه پاسداری در قلمرو جان، مال، ناموس و آبروست که هم عقل آن را تأیید کرده و هم شرع به آن سفارش نموده است. حضرت ختمی مرتبت کسی را که در پاسداری و دفاع از مال خویش کشته شود، شهید شمرده است (پاینده: ۱۳۸۲، ح ۲۸۲۰). در اسلام از مال برتر، آبروست که هرگاه امر میان حفظ مال و آبرو دایر گردد، باید مال را فدای آبرو کرد (همان، ح ۲۰۱۴). اما دین و آیین و آرمان‌ها و ارزش‌های آن از مهم‌ترین و ارزشمندترین نعمت‌ها هستند که شایسته است انسان در نگهداری و نگهبانی

آنها از جان، مال و آبروی خود نیز بگذرد.^۱

براین اساس، ساحت‌های پاسداری در سه دسته قابل لحاظ است:

۱. ساحت فکری و اعتقادی؛

۲. ساحت اجتماعی و سیاسی؛

۳. ساحت دفاعی.

عرصه نخست پس از پیامبران و امامان معصوم، بردوش دانشمندان دین است که با جهاد علمی و فرهنگی به ویژه در حوزه نوشتاری و پژوهشی، مرزبان آموزه‌های دین و روشن‌کننده اذهان ناآگاه در سطح عوام و خواص جامعه باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «مسئولیت اسلام در هر دوره‌ای بردوش مؤمنان عادل است که توجیه‌گری باطل‌گرایان، تحریف افراط‌گرایان و شیوه دینداری نادانان را از حریم دین نفی و طرد می‌نمایند» (حرّ عاملی، ۱۳۸۷: ۱۸/۱۰۹). در روایتی امام صادق علیه السلام نیز بر اهمیت جایگاه مرزبانی چهره‌های درخشان شیعه این‌گونه تعبیر می‌نماید:

«دانشمندان شیعه ما، نگهبانان مرزی‌ای هستند که در آن سویس ابلیس و دیوهای او قرار دارند. آنان از یورش و تسلط او و پیروانش بر شیعیان ناتوان ما جلوگیری می‌کنند. آگاه باشید هر کس از شیعه ما خود را به این مزداری برگمارد، مقامش از کسانی که با رومیان جهاد کردند... هزار هزار بار بالاتر است، به آن سبب که این مزدار (دانشمندان شیعه) از دین دوستان ما دفاع می‌کند، در صورتی که آنان از بدن ایشان دفاع می‌نمایند» (حکیمی، ۱۳۹۴: ۲/۴۹۸).^۲

ساحت اجتماعی و سیاسی، عرصه تلاش در راستای خودکفایی در مدیریت کشور و

۱. هرگاه بلایی فرا رسد، اموال خود را سپر جانتان سازید، ولی اگر حادثه‌ای رخ دهد که جز با دادن جان برطرف نشود، جان خود را فدای دینتان کنید و بدانید که هلاک شده کسی است که دینش تباه شود و غارت زده کسی است که دینش را بر بایند (کلینی، ۱۳۶۹: ۲/۲۱۶).

۲. درباره زراره نیز همین تعبیر را داشته‌اند: «خدا زراره بن اعین را رحمت کند؛ اگر زراره و امثال او نبودند (آثار و) احادیث پدرم برباد می‌رفت». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵/۲).

جلوگیری از نفوذ دولت‌های استعمارطلب است، تا سربلندی و اقتدار یک کشور به دست مردمش فراهم گردد و بستر حیات طیبه و جامعه پاک و آرمانی در زیر تمدن والای اسلامی به وجود آید. در ساحت دفاعی نیز کشور باید به آنجا برسد که توان و ابزار دفاعی خود را برای هجوم دشمن به قلمرو اسلامی به میزان کافی اندوخته کرده، آماده هرگونه حمله ناگهانی به خاک خویش باشد (یوسفیان، ۱۳۸۷: ۹-۱۰).

در میان عرصه‌های سه‌گانه، عرصه نخست در روایات و برابر با روایت محوری پژوهش حاضر، از جایگاهی دیگر برخوردار است. امام باقر^۷ از مرزبانی به نام ابو عبدالله جعفری می‌پرسد: «مدت مرزبانی نزد شما چقدر است؟ و ایشان در پاسخ می‌گویند: چهل روز؛ اما امام می‌فرماید: مرزبانی ما همیشگی است» (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۸۱/۸).

دانشمندان دین ضمن نگرهبانی از چارچوب‌های آموزه‌های اسلام با زبان و قلم، بُعد دفاعی و ارزش فدا شدن در راه آرمان‌های دین را نیز به خوبی تبیین نموده، آگاه‌کننده اذهانی هستند که زمینه شهادت‌طلبی را در خود می‌بینند. با اذعان به دشواری و زحمات فراوانی که پاسداران و شهیدان راه حقیقت و عدالت متحمل می‌شوند، آن پاسداری و دفاعی از دین ارزشمندتر و کامل‌تر از گونه‌های دیگر است که فراگیر و همه‌جانبه باشد:

«همانا محافظان و نگهبانان دین خدا کسانی‌اند که دین را برپا می‌دارند؛ آن را یاری می‌کنند و از تمامی جوانب آن را حفظ می‌کنند و آن را بر بندگان خدا نگهداری کرده، مراعاتش می‌نمایند» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳/۹۵).

یکی از نکاتی که از این روایت به دست می‌آید، این است که گاه برخی از دانشمندان دین، علاوه بر نگرهبانی در ساحت اعتقادی، شرعی و اخلاقی، به ساحت دفاعی نیز وارد شده، جامعه رزم برتن نمودند. امامان معصوم به ویژه سرآمد آنان حضرت ابا عبدالله^{علیه السلام} پیشگام این عرصه‌اند و طلاب و روحانیانی که در طول تاریخ علاوه بر نگارش و تبیین آموزه‌های دین؛ از جمله آموزه‌های شهادت‌طلبانه و در راستای دفاع از قلمرو اسلامی، به میدان نبرد نیز گام نهادند و به شهادت رسیدند، نماد پاسداری همه‌جانبه از دین به

شمار می‌آیند:

محیطی چه گویم چو بارزنده میخ
به یک دست گوهر به یک دست تیغ
به گوهر جهان را بیاراسته
به تیغ از جهان داد دین خواسته
(نظامی گنجوی، ۱۳۸۸: شرف‌نامه / بخش سوم).^۱

۳.۲- پژوهشی در معنای دانش و دانشمند

در قرآن کریم واژه علم و مشتقات آن حدود ۷۸۰ بار به کار رفته است. در اینکه مراد از دانش در منابع دینی مطلق آن است یا مقید و مشروط به دینی، دو دیدگاه تحقیقی می‌توان ارائه داد:

الف. آنچه از شماری روایات برمی‌آید این است که به علم خاصی سفارش نشده و دانش مورد نظر اسلام گستره گسترده‌ای دارد؛ علاوه بر اینکه دانشمندان نیز به وصف دین متصف نگردیده‌اند و از آنان به گونه مطلق یاد شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام خطاب به مفضل، فراگیری دانش به دینی مقید نشده، بلکه دنیوی را نیز شامل شده است:

«به یاد آرای مفضل آنچه را که خداوند بستر فراگیری آن را برای آدمی فراهم ساخت و نیز آنچه که او را نسبت به آن محروم نمود. پس دانستن آنچه را که به صلاح دین و دنیای آنان است برایشان مقدور کرد؛ از جمله دانش و شناخت‌هایی که به مصلحت دینی مربوط می‌شود، شناخت خداوند از راه شواهد و دلایلی که در آفریده‌هایش تجلی یافته و شناخت آنچه موجب رفتار عادلانه با مردم و نیکی به پدر و مادر، ادای امانت و دستگیری از نیازمندان و مانند آنهاست که اقرار به آنها در نهاد و فطرت هر انسانی - چه مسلمان و چه کافر- وجود دارد. همچنین درون داشت شناخت مسائلی را که در آنها

۱. گفتنی است مطالب این بخش، از گفتار اخلاقی استاد جوادی آملی با عنوان «تفسیر جریان صراط در قیامت و میزان بودن حضرت علی علیه السلام در اعمال» اقتباس شده است. بنگرید به: بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء / portal.esra.ir

مصلحت دنیوی بشر است به او داده؛ همچون: کشاورزی، درخت کاری، آبادانی زمین، دامداری، شناسایی گیاهان دارویی برای درمان بیماری، شناسایی معادنی که از آنها انواع جواهربرگیری می شود... تدبیر صنایع گوناگون، شناسایی انواع بازرگانی و حرفه ها ... پس (ای مفضل) بنگر که خداوند چگونه توانایی شناخت آنچه را که برای دین و دنیای انسان لازم بوده، به او بخشیده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/۳ - ۸۳).

ب. بنا بر دیدگاه دوم که درست تر به نظر می آید، مراد از دانشمند در روایت یادشده تنها کسی است که قلم و جوهرش در مسیر هدایت فکری جامعه و پاسخ به شبهات و اشکالات دینی و معنوی باشد؛ در غیر این صورت در روز قیامت سرنوشتی دیگر در انتظار او خواهد بود:

«در روز رستاخیز، نویسنده را در تابوتی آشناک بیاورند که قفل هایی آتشین نیز بر آن بسته باشند. آنگاه به قلمش بنگرند که در چه راه به کار بسته است. اگر در فرمان بری و خرسندی پروردگار به کار بسته، آن تابوت از او بگیرند و اگر در نافرمانی خداوند به کار بسته است، هفتاد خزان در آن تابوت به عذابش کشند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹: ۸/۲۶۶).

دکتر علی شریعتی در تفسیر روایت پژوهش حاضر، از دانش و دانشمند تفسیری معتدل و مناسب ارائه کرده است. او بزرگ ترین مسئولیت را در اسلام متوجه دانش دانسته، *دانشمند مسلمان شیعه* را چنین معرفی می نماید:

«در اسلام عالم یک داندۀ بی تعهد و دارنده مثنی... دانستنی نیست. علم در مغز او، انبوهی از معلومات و اطلاعات فنی - تخصصی نیست. در دل او پرتوی از نور است: نوری خدایی (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء). این تعبیر خاص که در سخن پیغمبر است... علم لدنی و اشراق عرفانی... نیست. همچنین علم فیزیک و شیمی، تاریخ و جغرافی، فقه و اصول و فلسفه و منطق نیست؛ که اینها همه معلومات علمی اند و نه نور. علمی که نور است علم مسئول است، علم هدایت، علم عقیده... این گونه عالمان اند که وارثان پیامبران خوانده شده اند و عالم تشیع مسئولیتش خطیرتر و مشخص تر است... علم او مسئولیت امامت را بر عهده دارد و امامت مسئولیت نبوت را»

(شریعتی، ۱۳۹۴: ۴۰-۴۱).

در حدیثی از حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، پیامبریک درجه برداشتمند برتری دارد، دانشمند یک درجه بر شهید و شهید نیزیک درجه بر عبادت‌کنندگان برتری داده شده است، و نسبت دانشمند به دیگرانسان‌ها، چونان برتری پیامبر بر کمترین آنها قلمداد شده است.^۱ در آیه **«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»** (مجادله/۱۱) نکته قابل توجهی در این زمینه وجود دارد: مؤمنان دو دسته‌اند: نخست آنان که تنها ایمان دارند؛ دوم کسانی که علاوه بر ایمان، از دانش نیز برخوردارند. در اینجا در صورتی که شخصی **دانشمند مؤمن** باشد، از درجات والاتری نسبت به دیگران برخوردار خواهد شد؛ پس در واقع تقدیر آیه چنین است: **«یرفع الله الذین منکم درجه و یرفع الذین اوتوا العلم منکم درجات»** (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۳۲۷).

بی‌شک نمی‌توان هر معنایی از دانش و دانشمند را از مستندات گفته شده استخراج کرد. گواه بر این سخن، روایت دیگری از ایشان است که انسان از هم‌نشینی با هر دانشمندی نهی شده؛ مگر کسی که آدمی را از پنج مسئله خطرناک به سوی پنج مسئله سودمند هدایت نماید: ۱. از شک به یقین؛ ۲. از تکبر به تواضع؛ ۳. از ریا و خودنمایی به اخلاص؛ ۴. از دشمنی و کینه‌توزی به خیرخواهی؛ ۵. از شیفتگی و میل به دنیا به زهد و بی‌رغبتی به آن (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۳۸). بنابراین اگر دانش دانشمندان خالی از ایمان باشد، فساد و خرابکاری به بار خواهد آورد: **«أَلَا إِنَّ شَرَّ الشَّرِّ شَرَّارَ الْعُلَمَاءِ وَإِنَّ خَيْرَ الْخَيْرِ خَيْرَ الْعُلَمَاءِ»** (شهید ثانی، ۱۳۷۴: ۴۵).

در روایتی از امام موسی کاظم علیه السلام، مراد از دانشمند، فقیهان مؤمن دانسته شده است: **«وقتی که مؤمن از دنیا می‌رود، فرشتگان الهی و جایگاه‌های عبادت او بر روی زمین و**

۱. روایت نقل به مضمون گردید و اصل آن چنین است: **«فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الشَّهِيدِ دَرَجَةٌ، وَفَضْلُ الشَّهِيدِ عَلَى الْعَابِدِ دَرَجَةٌ، وَفَضْلُ النَّبِيِّ عَلَى الْعَالِمِ دَرَجَةٌ، وَفَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاهُمْ»**. (محمدری شهری، ۱۳۸۹: ۳۹۴/۴، ح ۱۳۷۲۶؛ طبرسی، ۱۳۸۳: ۹/۲۵۳).

درهای آسمان که اعمالش از آنجا به آسمان بالا می‌رفت، بر او می‌گریند و در اسلام رخنه‌ای ایجاد می‌گردد که هیچ چیز آن را پُر نمی‌کند؛ زیرا فقیهان مؤمن دژهای اسلام‌اند و همانند برج و باروی شهر از آن نگهبانی می‌نمایند» (کلینی، ۱۳۶۹: ۳۸/۱).

علاوه بر اینکه این روایت در حدیثی دیگر به صورت «إذا مات المؤمن الفقیه» نیز آمده،^۱ با توجه به تناسب حکم و موضوع، به روشنی معلوم است که مراد از مؤمن هر مؤمنی نیست، بلکه مؤمنی که از جایگاه والایی در امور دینی برخوردار است و دژ اسلام بوده و با نبود او ضربه‌ای بر پیکردین وارد می‌گردد. بنابراین نیامدن واژه «مؤمن فقیه»^۲ در آغاز روایت، موجب آن نخواهد شد که ورود رخنه و شکاف در دین را به مرگ هر مؤمنی نسبت دهیم. از آنجا که احکام اسلام همه بخش‌های عبادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را فرا می‌گیرد، مرزبانان چنین دینی که همان دانشمندان و فقیهان می‌باشند، وظیفه دارند تا در برابر نفوذ و هجوم دشمنان دین، چونان دژهایی استوار به پاسداری از دین برخاسته، دفاع از آن را از مهم‌ترین وظایف خویش بدانند. پس از آنجا که همواره دین از سوی دنیاخواهان تهدید می‌گردد، ایفای کامل نقش مرزبانی و نگهبانی از دین، زمانی ممکن است که دانشمندان شایسته، حاکمان امور باشند و مدیریت‌های گوناگون از جمله مدیریت فکری و فرهنگی جامعه اسلامی را بر عهده بگیرند (جوان آراسته، ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۲۴).

۱. علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: «إذا مات المؤمن الفقیه تلم فی الإسلام تلمة لا یسدّها شیء» (همان‌جا).

۲. واژه فقه و فقیه در آیات و روایات، معمولاً در معنای لغوی به کار رفته و همه معارف و آموزه‌های دینی، اعم از اصول و فروع را دربرمی‌گیرد و به حوزه خاصی اختصاص ندارد؛ اما در اصطلاح، فقیهان محدود به حوزه خاصی است و امروزه فقیه به کسی گفته می‌شود که در رشته‌ای خاص از علوم اسلامی که همان احکام شرع است، دارای ملکه استنباط است و می‌تواند حکم شرعی هر مسئله‌ای را با جست‌وجو و بررسی، از دلایل معتبر شرعی به دست آورد. بنگرید به: طریحی، ۱۳۷۵: واژه «فقه»؛ حلی، ۱۳۸۵: ۷/۱؛ شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۹۰/۱.

«دشمنان با استفاده از ثروت بی پایان، تجربه‌های فراوان و مغزهای قوی، علاوه بر آنچه که تا حالا نوشته‌اند، برای القای شبهه در فکر اسلامی و ایمان اسلامی مردم، هزاران کتاب خواهند نوشت و هزاران مقاله تنظیم خواهند کرد؛ هزاران شبهه را رها خواهند کرد تا در ذهن و مغز و دل مردم بنشینند و جاگیر بشود. در مقابل این تهاجم فرهنگی چه کسی باید ایمان مردم را حفظ، ذهنشان را مجهز و ایمانشان را مسلح کند؟ این وظیفه علماء است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱/۱۴۲).

امام خمینی در تفسیر روایت «إذ مات المؤمن الفقیه»، به نیکی به بُعد مسئولیتی دانشمندان دین در نگهداری از باورهای دین و احکام شرع می‌پردازد:

«اینکه می‌فرماید مؤمنان فقیه دژهای اسلام‌اند، در حقیقت فقها را موظف و مأمور می‌کند که نگهبان باشند و از عقاید و احکام و نظامات اسلام نگهداری کنند. بدیهی است این فرمایش امام (کاظم علیه السلام) به هیچ وجه جنبه تشریفاتی ندارد... اگر فقیه کُنج منزل بنشیند... نه قوانین اسلام را حفظ کند و نه احکام اسلام را نشر دهد... به او حصن الاسلام گفته می‌شود؟ او حافظ اسلام است؟»

چند سطر بعد درباره مسئولیت‌پذیری دانشمندان اسلامی نسبت به وظیفه خود می‌گویند:

«اینکه فرموده‌اند فقها حصون اسلام‌اند، یعنی مکلف‌اند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند، و این از اهمّ واجبات است و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشروط، و از جاهایی است که فقهای اسلام باید دنبالش بروند. حوزه‌های دینی باید به فکر باشند و خود را مجهز به تشکیلات و لوازم و قدرتی کنند که بتوانند اسلام را به تمام معنا نگهداری کنند... همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خون‌ها در انجام آن ریخته شود» (امام خمینی، بی تا: ۷۱-۷۵).

نتیجه

دانش مقوله‌ای ذاتاً خیر است که تنها در بستر بحث و گفت‌وگو گسترش یافته، زمینه رشد و پیشرفت مادی و معنوی جوامع را فراهم می‌نماید. در این راستا اسلام به جایگاه

دانشمندان از آن سان که عامل روشننگری و آگاه‌سازی اذهان بشری هستند نگاهی ویژه داشته است. با توجه به آنکه هدف آفرینش انسان رسیدن به کمال مطلوب خود، یعنی قُرب الی الله و خدایی شدن است، بی‌تردید ضروری است که چنین سیری در دو ساحت نظری و عملی صورت پذیرد. شناخت دین از زوایای گوناگون اعتقادی، شرعی و اخلاقی بر کسانی که درون داشت آن را دارند یک فریضه است و از سویی دیگر، نشر آن به عنوان زکات با زبان و قلم، موجب زنده نگهداشتن آن در پوشش میراثی ماندگار خواهد شد. به یقین قلم در گذر تاریخ زندگی بشر، تنها ابزاری بوده که برترین قدرت‌ها هم نتوانستند در برابرش ایستادگی نمایند. از این روست که اسلام تبلیغ نوشتاری را به مراتب بسی والاتراز تبلیغ گفتاری دانست و مرکب نگارش را سنگین‌تر و رنگین‌تر از خونی شمرد که در راه او ریخته می‌شود. بی‌گمان مرزبانی از قلمرو کشور اسلامی، جان، مال و نوامیس مسلمانان، امری است در پیشگاه خدا پسندیده و پُرازش - که البته عقل نیز آن را تأیید می‌نماید - ولی چسان این مرزبانی بدون وجود آگاه‌سازی که با اسناد و مدارک متقن در این مسئله سیاهه‌ها نگاشته‌اند، امکان‌پذیر خواهد بود؟

منابع

۱. آملی، سیدحیدر، *جامع الاسرار و منبع الانوار به انضمام رساله نقدالتقود فی معرفه الوجود*، با تصحیحات و دو مقدمه هانری کرین؛ عثمان اسماعیل یحیی؛ ترجمه مقدمه‌ها: جواد طباطبائی، مرکز انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *علل الشرایع*، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، ۱۳۸۰ ش.
۳. _____، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول ﷺ*، مؤسسه دارالحدیث، قم، ۱۴۱۹ ش.
۵. اصفهانی کربلایی، حسین بن علی، *تاریخ دخانیه*، تصحیح رسول جعفریان، الهادی، قم، ۱۳۷۷ ش.
۶. افشار، ایرج، *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۷. الهامی، داود، *اسلام و حقوق طبیعی انسان*، دارالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۶۰ ش.
۸. خمینی، روح الله، *ولایت فقیه: حکومت اسلامی*، انتشارات آزادی، قم، بی‌تا.
۹. بحرانی، یحیی بن حسین، *الشهاب فی الحکم و الآداب (المشتمل علی ألف حدیث شریف*

- نبوی)، تصحیح: محمد حسن زبری قاینی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش.
 ۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *مفاتیح الحیات*، اسراء، قم، ۱۳۹۳ ش.
 ۱۲. جوان آراسته، حسین، *مبانی حکومت اسلامی*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۴ ش.
 ۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه*، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۸۷ ش.
 ۱۴. حکیمی، محمدرضا و دیگران، *الحیة*، دلیل ما، قم، ۱۳۹۴ ش.
 ۱۵. حلی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۸۵ ش.
 ۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی، *حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام رهبری*، تنظیم دفتر مقام معظم رهبری، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
 ۱۷. خوانساری، جمال‌الدین محمد، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶ ش.
 ۱۸. سنگری، محمدرضا، *مطهری فرزانه قلمرو قلم و سخن*، پیشگامان، ۱۳۸۴ ش.
 ۱۹. سیدرضی، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، طلوع مهر، قم، ۱۳۸۳ ش.
 ۲۰. شریعتی، علی، *فاطمه فاطمه است*، سپیده باوران، مشهد، ۱۳۹۴ ش.
 ۲۱. شعیری، محمد بن محمد، *جامع الأخبار*، المكتبة الحیدریه، نجف، بی تا.
 ۲۲. شهید ثانی (زین‌الدین بن علی عاملی)، *منیة المرید فی آداب المفید و المستفید*، تحقیق رضا مختاری، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
 ۲۳. _____، *معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین*، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰ ش.
 ۲۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
 ۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه علمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
 ۲۶. _____، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، المطبعة الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۵ ق.
 ۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد الحسینی، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
 ۲۸. طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
 ۲۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش.
 ۳۰. فووریه، ژوانس، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ ش.
 ۳۱. قزوینی، ابو عبدالله، *سنن ابن ماجه*، دارالجبل، بیروت، ۱۴۱۸ ق.

۳۲. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، لبنان، دارالشروق، ۱۴۰۲ق.
۳۳. قمی، عباس، *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الأنوار*، فراهانی، تهران، ۱۴۰۲ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه هاشم رسولی و جواد مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ش.
۳۵. متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، مکتبه التراث اسلامی، قاهره، ۱۳۸۹ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۷. محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۳۶۹ش.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، دارالحديث، قم، ۱۳۸۹ش.
۳۹. مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، صدرا، تهران، ۱۳۷۸ش.
۴۰. نظامی گنجوی، *کلیات خمسۀ نظامی*، تصحیح حسن وحید دستگردی، به اهتمام پرویز بابایی، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۸ش.
۴۱. یشربی، میر سید محمد، *سیری در رسالۀ حقوق امام سجاد علیّه*، انصاریان، قم، ۱۳۸۸ش.
۴۲. یوسفیان، نعمت الله، «حقیقت پاسداری»، *حصون*، ۱۳۸۷، ش ۱۶، ۱۳۸۷ش.
- پایگاه‌ها

1. portal.esra.ir
2. mortezamotahari.com